



دفاع از آزادی مطبوعات

اندرو همیلتون
بر اساس ویرایش دایان راویچ



THE AMERICAN READER.
Copyright © 1990, 2000 by Diane Ravitch. All rights reserved.
Printed in the United States of America.

No part of this book may be used or reproduced in any manner
whatsoever without written permission except in the case of brief
quotations embodied in critical articles and reviews.
For information address HarperCollins Publishers Inc.,
10 East 53rd Street, New York, NY 10022.

Persian translation of the THE AMERICAN READER published by
arrangement with HarperCollins Publishers.



توانا آموزشکده الکترونیکی
TAVANA برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

دفاع از آزادی مطبوعات (Defense of Freedom of the Press)

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

نویسنده: اندرو همیلتون (Andrew Hamilton)

ترجمه از نسخه ویرایش شده دایان راویچ (Diane Ravitch)

نقاشی روی جلد: Freedom of the Press اثر اونوره دومیه

ترجمه: آموزشکده توانا (آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

© E-Collaborative for Civic Education 2014

e-collaborative for civic education

سیک سازمان (ECCE) E-Collaborative for Civic Education
غیرانتفاعی (501c3) در ایالات متحده آمریکا است که از فن آوری
اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی
سیاسی دموکراتیک استفاده می کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان، اشتیاق عمیق مشترکی
داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروندی،
دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از یک
جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام
بشر که هر شهروندی باید از آنها برخوردار باشد، بنیادی هستند. ECCE
دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های
شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت
می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم
که مبشر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثیرگرایی و جوامعی شایسته سالار
که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند، است.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا؛ آموزشکده مجازی برای
جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارائه
منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه
دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان،
به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل
شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک،
امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وبلاگ نویسی، جدایی دین و دولت و
توانایی های رهبری ارائه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس
و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های
اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران،
دستورالعمل های خودآموزی، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و
راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی
برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گرد آوردن
بهترین متفکران ایرانی و صداهای محذوف است. به همین ترتیب، به دنبال
انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان
توسط جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و
مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق
بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و
ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی
هموطنان ایرانی و بر ساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران
داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معمارصادقی

اکبر عطری

M. Memar Sadeghi

Akbar Attari

فهرست مطالب

۷

مقدمه دایان راویچ

۹

دفاع از آزادی مطبوعات

مقدمه دایان راولیچ

از دست دادن آزادی برای یک ذهن بلند نظر، از مرگ بدتر

است.

در ۱۷۳۳ بود که جان پیتر زنگر^۱ (ناشر و روزنامه‌نگار آمریکایی آلمانی‌تبار) با انتشار هفته‌نامه *The New York Weekly Journal*، شروع به انتقاد از سیاست‌های فرماندار استعماری این ایالت کرد. یک سال نگذشته بود که زنگر به اتهام فتنه‌انگیزی بازداشت شد. وی ده ماه را بدین ترتیب در زندان بود تا اینکه دادگاه او در ماه اوت ۱۷۳۵ تشکیل شد. در این محکمه، اندرو همیلتون^۲ و کیل مدافع او بود. همیلتون در دفاع از موکل خویش استدلال کرد که مقالات او را، از آنجا که بازگوکننده حقیقت هستند، نمی‌توان مدرک جرم علیه وی محسوب کرد. همیلتون بر پیشینه قضایی حل و فصل در این رابطه که در دست بود، اتکاء کرد و اضافه بر آن تأکید کرد که قضاوت درباره حقیقت محتویات مقالات موکل وی، نه بر عهده قاضی، بلکه مسئولیت هیأت

1. John Peter Zenger (1697 – 1746)

2. Andrew Hamilton (1676 – 1741)

منصفه محسوب می‌شود. اعضای هیأت منصفه نیز پس از آنکه با دفاعیه همیلتون متقاعد شدند و از درست بودن اتهاماتی که زنگر در مقالات خویش به حاکم سلطنتی وارد کرده بود اطمینان حاصل کردند، رأی به بی‌گناهی او صادر کردند. بدین ترتیب بود که زنگر پیروزی آزادی مطبوعات در مستعمرات آمریکایی پادشاهی انگلستان به صدا درآمد.

در زمان برگزاری دادگاه زنگر، اندرو همیلتون یکی از پرآوازه‌ترین وکلای مدافع مستعمرات بود. وی که در ۱۶۷۶ در اسکاتلند به دنیا آمده بود، در ۱۷۰۰ با در دست داشتن یک قرارداد استخدام، راهی مستعمره ویرجینیا می‌شود. همیلتون پس از ادامه تحصیل و تلاش برای عضویت در کانون وکلا، به خدمت در مجلس مستعمره مریلند مشغول می‌شود. پس از ادامه تحصیل در شهر لندن، در ایالت آهایو، در مستعمره فیلادلفیا به عنوان وکیل مستقر می‌شود. آنچه در پی می‌آید، متن دفاعیه همیلتون از موکل خویش، زنگر است.

دفاع از آزادی مطبوعات

عالیجنابان، من با کیفرخواست دادستان محترم، جناب ریچارد بردلی^۱، مبنی بر اینکه حکومت یک چیز مقدس است موافقم، با این تفاوت که با وی، هنگامی که به طور ضمنی اشاره به این موضوع دارد که شکایات عده‌ای که تحت یک نظام اداری بد رنج می‌برند، می‌تواند افترا به این نظام و به حکومت تلقی شود، به هیچ وجه توافقی ندارم. اگر با قانونی بودن چنین چیزی موافقت می‌داشتیم، هرگز راضی نمی‌شدم تا با دفاعیه خود مزاحمتی برای این دادگاه فراهم آورم...

در قانون همان قدر کفر وجود دارد که در دین، و این هر دو نیز دچار دگرگونی‌های فراوانی شده‌اند؛ و همه ما به خوبی می‌دانیم، همین دو قرن پیش بود که می‌شد یک نفر را به جرم الحاد و کفرگویی برای داشتن عقایدی دینی که امروزه رایج بوده و به طور گسترده منتشر می‌گردند، به شعله‌های آتش سپرد و سوزاند. آنها انسان‌های جایز‌الخطایی بودند و ما امروزه از این آزادی برخورداریم تا نه تنها با آنان موافق نباشیم که اعتقادات آنها را محکوم کنیم. و باید اذعان دارم که حق داریم چنین

1. Richard Bradley

آزادانه در باب اعتقادات دینی بیان‌دیشیم و سخن بگوییم. با اینکه گفته می‌شود در نیویورک آزادی‌های زیادی از این دست رایج بوده است، ولی تا به حال از دادستان محترم هیچ استنادی مبنی بر جرم بودن این آزادی‌ها نشنیده‌ام. بنابراین واضح است که در نیویورک یک نفر می‌تواند با خدا آزادی‌های فراوانی برای خود اختیار کند ولی هنگامی که از حکومت خود سخن می‌گوید باید شدیداً مراقب حرف‌های خویش باشد. همه قبول دارند که این یک حکومت قانون است و آحاد مردم حق دارند تا آنجا که در محدوده حقیقت باقی می‌مانند، با امنیت کامل هم حرف خودشان را بزنند و هم احساس خویش را در قبال رفتار صاحبان قدرت ابراز دارند. منظور من تنها آن بخش از رفتار صاحبان قدرت است که مستقیماً بر آزادی و بر مالکیت آنهاست که تحت اداره و حاکمیت ایشان به سر می‌برند، تأثیرگذار است. اگر چنین حقی از ایشان گرفته شود، قدم بعدی می‌تواند از آنها برده بسازد. چرا که تعریف دیگری نمی‌توان از بردگی داشت، مگر آن شرایطی که در آن، آنهاست که شدیداً از سرکوب آسیب می‌بینند، از آزادی شکایت هم محروم باشند؛ و اگر هم زبان گشوده و شاکی شوند، تن و ملک خود را در معرض نابودی قرار می‌دهند.

آقای دادستان تأکید می‌کند و می‌گوید که حکومت یک چیز مقدس است؛ وی می‌گوید که باید از حکومت حمایت کرده و حرمت آن را نگه داشت؛ که این حکومت است که از امنیت فردی و دارایی و املاک افراد حراست می‌کند؛ که از خیانت، قتل، دزدی و شورش جلوگیری می‌کند، و جلوی آن رشته بدی‌ها را که به سرنگونی پادشاهی‌ها و نظام‌ها منتهی شده و تباهی شخصیت‌های حقوقی و حقیقی را در پی دارد، می‌گیرد؛ و اگر آنهاست که اداره امور را در اختیار دارند، خاصه قضات عالی، در معرض انتقاد و عدم اعتماد افراد خصوصی قرار بگیرند، حکومت پایدار نخواهد ماند. و چنین رفتاری بداخلاقی (licentiousness) نام گرفته و غیرقابل تحمل است. گفته می‌شود که چنین رفتاری حاکمان مردم را مورد اهانت قرار داده و از احترام به اتوریته آنها می‌کاهد، طوری که نهایتاً قوانین، قابلیت اجرایی خود را از دست خواهند داد. به نظر من، این موضوعات، موضعی هستند که مورد تأکید صاحبان قدرت و وکلا و مدافعین آنها هستند. ولی امیدوارم این نکته را نیز مدنظر قرار بدیم که چگونه اغلب اوقات این سوءاستفاده از قدرت بوده است که مسبب اصلی همین رشته بدی‌ها بوده و اینکه بی‌عدالتی و سرکوبی که از سوی همین عالیجنابان در قدرت اعمال شده است، بوده که ایشان را در برابر اهانت مردم و عوام قرار داده است. تردیدی نیست که صنعت و هنر این مردان بزرگ در زمره کارهای عالی قرار دارد، ولی کیست

که اندکی حتی با تاریخ و قانون آشنایی داشته باشد و نداند که اغلب اوقات همین‌ها بوده‌اند که با توسل به ظاهر فریبنده اعمال خویش، اقدام به از بین بردن آزادی‌های یک ملت آزاد کرده و پای حکومت خودکامه را به قدرت باز کرده‌اند...

اگر از افترا (libel) همان تعریف باز و نامحدودی را قبول کنیم که مورد تأکید جناب دادستان است، پس من دیگر کمتر نوشته‌ای و کمتر کسی را می‌شناسم که در چهارچوب چنین برداشتی از مقوله افترا قرار نگیرد. مگر موسی نبود که با تمام متانت و فروتنی خویش، قاین (پسر آدم) را افترا زده و متهم کرد؟ و اصولاً کیست که به بدی متهم نشده باشد؟ چرا که، به گفته جناب دادستان، بدنامی به خودی خود توجیه‌کننده افترا نیست. ایکارد^۱ (جان ایکارد، طنزپرداز انگلیسی سده ۱۷ میلادی که نیش تندش علیه روحانیت زمان خود زباززد خاص و عام بود) به پادشاه خوب ما، ویلیام، افترا زده است؛ بارنت^۲ (گیلبرت بارنت، فقیه و تاریخدان اسکاتلندی سده ۱۸ میلادی) به بسیاری و از جمله به چارلز و به جیمز پادشاه افترا زده است؛ و راپین^۳ (پل دو راپین، تاریخدان فرانسوی قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی که تحت حمایت انگلیسی‌ها می‌نوشت) به همه اینها افترا زده است. به راستی چگونه یک انسان باید بنویسد و سخن بگوید، یا چه باید بشنود، بخواند، و با صدای بلند بگوید؟ یا کی باید بخندد تا به افترا زدن متهم نشود؟ من صادقانه معتقدم که اگر کسی امروزه سری به خیابان‌های نیویورک بزند و بخش‌هایی از کتاب مقدس را با صدای بلند بخواند، با اندکی کنایه و اشاره از جانب خودش، به راحتی خواهد توانست بخش‌های فوق را تبدیل به تهمت و افترا کند. مثالی می‌زنم: «اینها که هادیان قوم هستند، قوم را به گمراهی و نابودی کشانده‌اند» (کتاب اشعیا ۹:۱۶). ولی اگر جناب دادستان بخواد از این آیه قرآنی افترا آمیز به دست دهد، با کنایه و اشاره «فرماندار و شورای ایالتی نیویورک» را «هادیان قوم»، و مردم این استان را خود «قوم» قلمداد خواهد کرد، مردمی که گمراه شده و نهایتاً نابود خواهند شد، یعنی آزادی‌های خویش را از دست خواهند داد (که این خود بدترین نوع نابودی است). و اگر کسی، کماکان با کنایه و اشاره، اقدام به خواندن آیات ۱۰ و ۱۱ از فصل ۵۶ همین کتاب بکند، جناب دادستان عرصه را برای خویش گشوده خواهد یافت که تا آنجا که می‌تواند از مهارت خاص خویش برای به کارگیری اتهام افترا زنی استفاده کند. [خداوند] می‌گوید: «رهبران اسرائیل که می‌بایست قوم مرا از خطر آگاه سازند،

1. John Eachard (1636 – 1697)

2. Gilbert Burnet (1643 – 1715)

3. Paul de Rapin (1661 – 1725)

خود کور هستند و شعور ندارند. مانند سگ‌های گله‌ای هستند که هنگام خطر پارس نمی‌کنند؛ فقط دوست دارند دراز بکشند و بخوابند. سگ‌های حریصی هستند که هرگز سیر نمی‌شوند.» و اگر بخواهیم از این فراز کتاب اشعیا، بر پایه دکترین جناب دادستان، بار دیگر یک مورد افترا بسازیم، به چیز دیگری مگر به مهارت وی در تفسیر کنایه و اشاره، نیاز نخواهیم داشت...

از دست دادن آزادی برای یک ذهن بلند نظر، از مرگ بدتر است؛ با این حال، همگی نیک می‌دانیم که در تمامی ادوار تاریخی بوده‌اند کسانی که چه از روی سلیقه و چه از روی یک تخیل، مشتاقانه به یاری آنها شتافته‌اند که نه فقط سرکوب کرده‌اند که میهن خویش را یک‌سره نابود ساخته‌اند. و این در یاد من آن گفته جاودانه برتوس^۱ (سیاستمدار رومی اواخر دوران جمهوری روم) را زنده می‌کند، در حالی که به مخلوقین قیصر خیره شده بود، افرادی که گرچه مردان بزرگی بودند ولی مردان نیکی نبودند، به ایشان چنین گفت: «شما ای رومی‌ها، اگر بتوانم شما را اینچنین خطاب نمایم؛ بنگرید که چه می‌کنید؛ و به یاد داشته باشید که سزار را در آبدیده کردن آن زنجیرهایی یاری می‌دهید که روزی خود شما را به آنها خواهد کشید.» این چیزی است که هر انسانی که برای آزادی ارزش قائل است می‌بایست همواره به یاد داشته باشد؛ چنین انسانی می‌بایست بر پایه اندیشه و خرد و قضاوت عقلانی خویش، و نه بر اساس احساسات و منفعت شخصی خویش عمل نماید؛ چرا که آنجا که احساسات و منافع شخصی حکم فرما شوند، سنگی روی سنگ بند نخواهد شد، نه میهنی و نه خویشاوندی؛ از دیگر سو، مردی که به میهن خویش عشق می‌ورزد آزادی آن را به هر چیز دیگری ارجحیت خواهد داد، چرا که نیک می‌داند که بدون آزادی، زندگی نکبتی بیش نیست...

قدرت را می‌توان منصفانه به رود بزرگی تشبیه کرد؛ تا زمانی که در بستر خود روان باشد، هم زیباست و هم مفید، ولی به محض اینکه از کرانه‌های خود بیرون بزند، بیش از آن بی‌پروا خواهد بود که بتوان آرامش کرد؛ هر چیزی را در سر راه خویش به زیر کشیده، جز ویرانی و پریشانی در پی نخواهد داشت. و اگر قرار بر این باشد که ذات قدرت چیزی جز این نباشد، پس بگذار به حداقل وظیفه خویش به عنوان انسان‌های فاضلی که آزادی را ارجح می‌نهند اقدام نموده، بیشترین مراقبت خود را در حمایت از آزادی، به عنوان تنها خاکریز و سدی که بتواند جلوی قدرت افسارگسیخته را بگیرد، به کار بندیم، چرا که قدرت افسارگسیخته در تمامی ادوار تاریخی، خون

1. Marcus Junius Brutus (85 BC – 42 BC)

بهترین مردانی را که هستی کمتر به خود دیده است، در راه شهوت لجام گسیخته و وحشی خویش و در محراب جاه طلبی خود قربانی کرده است.

امیدوارم عالیجناب محترم، تعصب بیش از اندازه مرا در دفاع از این موضوع، به بزرگی خویش ببخشد. حکمتی دیرینه در این احتیاط نهفته است که «هنگامی که خانه همسایه در زبانه‌های آتش می‌سوزد، وظیفه داریم تا از آشیانه خود مراقبت کنیم.» چرا که اگر، به لطف پروردگار، در سایه حکومتی زندگی می‌کنم که قدر آزادی به نیکی درک شده است و همگان آزادانه از آن برخوردار هستند، ولی تجربه نیز نشان داده است که یک پیشینه بد در یک حکومت به زودی در حکومتی دیگر رسمیت یافته و مرجعیت پیدا می‌کند؛ در نتیجه، من این را تکلیف خویش و همه آن انسان‌های صادقی می‌دانم که در حالی که فرمان برداری خویش از صاحبان توریته را به نحوی شایسته و تام و تمام ابراز می‌داریم، در عین حال نیز باید همواره حواس مان باشد تا مبادا همین قدرت و اتوریته، تأثیر ناگواری بر ما و بر هم‌نوعان ما نداشته باشد.

باید اذعان دارم که تا آنجا که به خود من و کارنامه من در این مورد مربوط می‌شود، تا به حال رفتاری یکدست از خود نشان نداده‌ام. و شما نیز نیک می‌بینید که تا چه میزان بار سالیان بر شانه‌های من سنگینی کرده و تنم از رنج دوران فرتوت و ناتوان شده است. و با اینکه پیر و ناتوانم ولی آنجا و آن هنگام که تکلیف من، مرا فراخواند و خدمتی از دست من ساخته باشد، برای خاموش کردن شعله‌های آتشی که سرکوب گردش آزادانه اطلاعات را هدف زبانه‌های خود کرده باشد، تا دوردست‌ترین نقطه این سرزمین نیز خواهم شتافت، آتشی که حکومت به پا داشته تا مردم این سرزمین را از حق مسلم خویش در معرض بودن به خودکامگی صاحبان قدرت، محروم سازد. مردانی که زیردستان و مردمی را که تحت اداره و حکومت ایشان به سر می‌برند، سرکوب کرده و به آنان آسیب وارد می‌آورد، از یک سو دامن‌زن اصلی حرکت اعتراضی آنهاست و از سوی دیگر همین حرکت اعتراضی را بهانه‌ای برای سرکوب و پیگرد معترضین قرار می‌دهد. ای کاش می‌توانستم بگویم که نمونه‌هایی از این دست را نمی‌توان یافت. ولی برای نتیجه‌گیری از سخنانم، پرسشی که در برابر دادگاه و در مقابل شما اعضای محترم هیأت منصفه قرار می‌دهم، پرسشی خصوصی و کم‌اهمیت نیست. من در اینجا تنها از پرونده یک چاپخانه‌دار محقر و یا تنها از نیویورک که شما در اینجا به محکمه کشانده‌اید، دفاع نمی‌کنم. نه! این پرونده می‌تواند، با پیامدهای خود، هر انسان آزادی را که تحت زمامت سلطنت انگلستان در فلات قاره آمریکا سکنا گزیده است، تحت تأثیر قرار دهد. این پرونده بهترین انگیزه را در خود نهفته

دارد؛ انگیزه آزادی؛ و تردیدی ندارم که درست کاری شما در این روز، نه تنها شما را مشمول عشق و احترام هم‌میهنان (fellow citizen) شما خواهد کرد، که هر انسان آزاده‌ای که آزادی را به بردگی افزونی می‌دارد، برای شما دعا کرده و حرمت‌تان را به عنوان انسان‌هایی که تلاش‌های استبداد را ناکام گذارده و با قضاوت و رأی به دور از فساد و بی‌طرفانه خویش، بنیادهای اصیل آن حق مسلمی را که طبیعت و قوانین سرزمین مان به ما، آیندگان ما و به همسایگان مان اعطاء داشته است، مستحکم و محفوظ داشته‌اید، پاس خواهد داشت. حق مسلم و اصیلی که آزادی افشاسازی قدرت خودکامه و آزادی ایستادگی در برابر قدرت خودکامه (لااقل در این نقطه از دنیا)، با سخن گفتن از حقیقت و با نوشتن درباره حقیقت است...

